

بررسی تحولات صنعت جناس اشتقاق در متون ایرانی میانه غربی مانوی و سابقه آن در ادبیات هندوایرانی و ایرانی باستان

حسین مصطفوی کاشانی*

چکیده

یکی از صنایع ادبی بکار رفته در متون ودایی، ایرانی باستان و ایرانی میانه غربی مانوی صنعت جناس اشتقاق است. جناس اشتقاق آوردن دو یا چند کلمه هم‌ریشه است. جناس شبه‌اشتقاق آوردن دو یا چند کلمه است که به دلیل داشتن حروف مشترک هم‌ریشه به نظر می‌رسند، در حالی که هم‌ریشه نیستند. نمونه‌های جناس اشتقاق در متون ایرانی باستان و میانه، از جهت شیوه ساخت قابل دسته‌بندی است. بکار بردن یک واژه واحد با دو پیشوند گوناگون، بکار بردن یک واژه واحد یکبار با پیشوند و یکبار بدون پیشوند، بکار بردن دو واژه هم‌ریشه با دو پیشوند گوناگون، بکار بردن دو واژه هم‌ریشه یکبار با پیشوند و یکبار بدون پیشوند و نیز بکار بردن واژه‌هایی دوجزئی به همراه واژه‌ای که با یکی از آن دو جزء هم‌ریشه است، از این شمارند. موارد دیگری از جناس اشتقاق هم در این متون بکار رفته‌اند. جناس شبه اشتقاق نیز در این متون بکار رفته است. در مواردی که در این متون جناس شبه اشتقاق بکار رفته، ممکن است نویسنده یا شاعر تصور کرده باشد که واژه‌هایی که بکار برده واقعاً هم‌ریشه‌اند و به زعم خود جناس اشتقاق بکار برده باشد. صنعت جناس اشتقاق و جناس شبه اشتقاق در ادبیات ایرانی دوران باستان و میانه و نو (فارسی دری) استمرار و توالی داشته است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات ایرانی باستان، ادبیات ایرانی میانه، جناس، جناس اشتقاق.

*دانش‌آموخته دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران، دانشگاه تهران، تهران، ایران. hmk1368@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۶/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۹/۲



DOI: <https://doi.org/10.22034/aclr.2023.2011235.1085>

۱- مقدمه

در بلاغت فارسی جناس یا تجنیس «آن است که گوینده یا نویسنده در سخن خود کلمات هم جنس بیاورد که در ظاهر به یکدیگر شبیه، و در معنی مختلف باشند. دو کلمه متجانس را دو رکن جناس می‌گوییم» (همایی ۱۳۸۹: ۴۴). در بلاغت فرنگی این صنعت را paranomasia می‌خوانند (Abrams, 2009: 174؛ داد، ۱۳۸۵: ۱۸۴). این صنعت انواع گوناگونی دارد. در بلاغت فارسی، جناس اشتقاق، که آن را اقتضاب نیز می‌نامند، «آن است که در نظم یا نثر الفاظی را بیاورند که حروف آنها متجانس و به یکدیگر شبیه باشد، خواه از یک ریشه مشتق شده باشند، مانند کلمات رسول، رسیل، رسایل و خواهان، خواهش، خواهنده، یا از یک ماده مشتق نباشند، اما حروف آنها چندان شبیه و نزدیک به یکدیگر باشد که در ظاهر توهم اشتقاق شود، از قبیل الفاظ آستان، آستین و زمان، زمین و کمان، کمین و امثال آن.» (همایی، ۱۳۸۹: ۵۱).

نمونه‌هایی را از صنعت جناس اشتقاق و جناس شبه‌اشتقاق در ادب فارسی، به نقل از همایی (۱۳۸۹: ۵۱-۵۲)، ذکر می‌کنیم:

«در میان مالکان مملکت و والیان ولایت رسل و رسایل متبادل گردید.»

خدایگانا فرخنده مهرگان آمد ز باغ گشت به تحویل آفتاب احوال (منجیک).

رندان تشنه لب را آبی نمی‌دهد کس گویی ولی‌شناسان رفتند از این ولایت (حافظ).

بر دیده من خندی کاینجا ز چه می‌گیرد خندند بر آن دیده کاینجا نشود گریان (خاقانی).

اگر بدره رساند همی به بدر منیر مبادرت کن و خامش مباش چندینا (رودکی).

هرآنکه کجا آورد پارسی‌ها نماند همی با کسی پارسایی (زینبی).

همی توختند و همی تاختند همی سوختند و همی ساختند (عنصری).

در بلاغت فرنگی سه مبحث بلاغی هست که می‌توان آنها را با صنعت جناس اشتقاق در بلاغت فارسی مربوط دانست:

صنعت paranomasia معادل «جناس» در بلاغت فارسی است و بر جناس اشتقاق هم اطلاق می‌شود (Abrams, 2009 : 295). اصطلاح فرنگی دیگر figure etimologica است و آن یکی از انواع جناس اشتقاق است که در آن مفعول جمله با فعل خود هم‌ریشه باشد (Gonda, 1959:

(273). در بلاغت فارسی این نوع جناس اشتقاق از موارد دیگر متمایز نشده است. البته نوع خاصی از آن را نه به عنوان یک صنعت بدیعی بلکه به عنوان یک مسئله دستوری تحت عنوان مفعول مطلق مطرح کرده‌اند (نک. مولایی، ۱۳۸۱). اصطلاح فرنگی دیگر polypton است و آن آوردن صرف‌های مختلف یک ماده اسمی یا فعلی است (Gonda, 1959: 285). صرف ماده‌های اسمی البته تنها در زبان‌های صرفی و نه در زبان‌های تحلیلی رخ می‌دهد و در زبان فارسی که یک زبان تحلیلی است موضوعیت ندارد. آوردن صرف‌های گوناگون یک ماده فعلی می‌تواند در زبان‌های تحلیلی هم رخ دهد و در ادب فارسی هم شاهد دارد. در بلاغت فارسی این نوع جناس اشتقاق را از انواع دیگر متمایز نکرده‌اند.

بنابراین رابطه این سه اصطلاح فرنگی با اصطلاح فارسی «جناس اشتقاق» را این گونه باید جمع‌بندی کرد:

۱) اصطلاح paronomasia اعم از جناس اشتقاق است و به جناس در معنای عام آن دلالت دارد.

۲) اصطلاح figure etimologica به نوعی خاص از جناس اشتقاق دلالت دارد که در بلاغت فارسی آن را از سایر گونه‌های این صنعت متمایز نکرده‌اند.

۳) اصطلاح polypton در نمونه‌هایی از آن که صرف‌های گوناگون یک ماده اسمی آمده باشد در زبان فارسی موضوعیت ندارد. اگر صرف‌های گوناگون یک ماده فعلی را آورده باشند، از مصادیق جناس اشتقاق در ادب فارسی است که البته آن را از انواع دیگر متمایز نکرده‌اند.

۲- پیشینه پژوهش

بیشتر پژوهش‌ها در شعر و ادبیات ایران پیش از اسلام درباره وزن این اشعار بوده است. در زمینه بلاغت، خندا به بررسی ویژگی‌های شعر هندی و به ویژه تشبیه در ادبیات سنسکریت پرداخته است (Gonda, 1949). خندا انواع تکرار در ودا را نیز مطالعه کرده است که این تکرارها شامل برخی شگردهای بلاغی مانند تکرار حروف، تکرار واژه‌های هم‌ریشه، تکرار آغاز عبارت و تکرار پایان عبارت نیز می‌شود. شاهد مثال‌های سنسکریت از خندا نیز نقل شده‌اند (Gonda, 1959).

هومباخ در ترجمه و شرح مفصلی که بر گاهان نوشته، بخشی را هم به بررسی ویژگی‌های شعر گاهانی اختصاص داده است (Humbach, 1991: 81).

وست و واتکینز با مقایسه تطبیقی ادبیات ملل هندواروپایی (با محوریت ادبیات سنسکریت و یونانی) کوشیده‌اند به بازسازی نظام بلاغی هندواروپاییان بپردازند. واتکینز شعر هندواروپایی را در سه سطح فرمول‌ها، وزن و سبک بررسی کرده که مورد سوم شامل شگردهای بلاغی است (Watkins, 1995). وست نیز به پژوهشی گسترده در شعر و اسطوره هندواروپایی پرداخته است. او در تعریفی عام، سخن ادبی را سخنی دانسته که از سخن عادی و روزمره فاصله بگیرد، و از ویژگی‌های آن کاربرد واژه‌های کهن (آرکاییک)، صفات تزئینی، صنایع ادبی و به هم ریختن ترتیب نحوی را یاد کرده است (West, 2007).

زادفسکی به وجود نمونه‌هایی فراوان از فهرست‌ها در ادبیات هندوایرانی پی برده است. این فهرست‌ها، شامل مجموعه گسترده‌ای از فهرست‌های کیهانی، اندامی، شماری، زمانی، مکانی، تباری، آیینی و ... می‌شوند و او حتی شگردهای بلاغی چون نغمه حروف یا تکرار واژه را هم تحت نام فهرست‌های زبانی قرار داده است. زادفسکی آمدن مکرر این فهرست‌ها را از ویژگی‌های بلاغی ادبیات هندوایرانی می‌داند (Sadovski, 2009).

مرحوم دکتر محسن ابوالقاسمی در کتاب *شعر در ایران پیش از اسلام* (۱۳۷۴) به اختصار به برخی از آرایه‌های ادبی در شعر ایران پیش از اسلام پرداخته است.

سکینه منصوری در کتاب *صنایع و فنون ادبی و آرایشی هنری در اوستا* (۱۳۷۸) به بدیع لفظی و از جمله صنعت جناس اشتقاق، در چند متن اوستایی پرداخته است.

عباس آذرانداز در رساله دکتری خویش تحت عنوان *زیبایی‌شناسی آثار منظوم سغدی، پارسی و پارتی در دوران میانه به بلاغت اشعار ایرانی میانه* و به ویژه سرودهای مانوی پرداخته است. او بیشتر به تشبیه و استعاره در متون مانوی تمرکز داشته است.

ابوالقاسم اسماعیل‌پور در کتاب *سرودهای روشنایی* (۱۳۸۶) به پژوهشی مفصل در شعر در ایران پیش از اسلام پرداخته و ضمن مرور نظرات گذشتگان درباره نوع وزن در این اشعار، ترجمه‌هایی از سرودهای ایران پیش از اسلام ارائه کرده است.

هیچ یک از منابع یادشده، به بررسی صنعت جناس اشتقاق در متون ایرانی باستان و میانه و تقسیم‌بندی و تحلیل آنها نپرداخته‌اند و سیر تحول و استمرار آن را در سه دوره زبان‌ها و ادبیات ایرانی بررسی نکرده‌اند. در این پژوهش کوشیده‌ایم نخست شواهد گوناگون این صنعت ادبی را در متون ودایی، ایرانی باستان و ایرانی میانه غربی استخراج کنیم، سپس با دسته‌بندی آنها انواع شگردهای نویسندگان و شاعران این متون را برای پدید آوردن جناس اشتقاق بررسی

و تحلیل کنیم. سپس سیر استمرار و تغییر و تحول این صنعت را در ادبیات سه دوره زبان‌های ایرانی، باستان، میانه و نو، نشان دهیم.

۳- بخش اصلی پژوهش

صنعت جناس اشتقاق در متون ودایی، ایرانی باستان و ایرانی میانه بکار رفته و در ادبیات فارسی نیز کاربرد گسترده‌ای داشته است.

۳-۱- نمونه‌های ودایی

در نمونه‌های زیر فاعل و فعل جمله هم‌ریشه‌اند:

saṃnámah sám namantu

(AV.3.39.1).

کاش نمازگزاران نماز گزارند.

áam uṣá no vy ūchatu (AV.7.69.1).

کاش سعادت بر ما پرتو افکند.

در نمونه‌های زیر فعل جمله با واژه‌ای که در حالت بایی آمده هم‌ریشه است:

á bhāddbgāān (RV.7.10.1).

با روشنایی بتابد.

vayá íd anyá bhúvanāni asya pryyāyee dīrdhad da prajābbia

(a V.2.35.8).

همچو شاخه‌های او (اپام نپات)، دیگر موجودات تکثیر شوند و گیاهان به زایش.

گاه آوردن یک واژه هم‌ریشه با فعل برای تأکید بر فعل است:

uuheee hhhmmāhe (RV.10.141.4).

فرامی‌خوانیم با فراخواندن نیک.

در نمونه زیر واژه **vara1ó** که به معنای درخت است با فعل جمله ریشه یکسانی دارد:

varaṇrrrārārā ayár devó vánaśpátih

از ورنو، ایزد درخت باید مراقبت کرد.

(AV.6.85.1).

adhārájó rájasu rájayātai (AV.6.98.1).

همچو شاه شاهان شاهی کند.

۳-۲- نمونه‌های اوستایی

۳-۲-۱) در برخی نمونه‌ها، یک واژه با دو پیشوند متفاوت تکرار شده است:

aməmca vərəθraγnəcc a āfrīnāii

آمه و بهرام را آفرین می‌کنیم

duua ppārāra duua nppārāra (Yt.14.45).	دو نگهبان را، دو پاسدار را.
haōōō āuuōōōϕββ.uussōōyā zaota	(بنابراین) اینها (=مزدآپرستان) (نثارهایی را)
aiβcca vaēδaiiānte fracā yazānte	تقدیم کنند و نثار کنند که زوت آن
(Yt.10.120).	هوم پیشکش شده و تقدیم شده است. ^۱
kuua asti vərəθraynahe ahuraδātahe	کجاست جای به نام خواندن بهرام اهوره‌داده
nə.a.a zbāituu uua upiiiii iii kuua	کجاست جای ستایش و نیایش او؟
s ūūūūšš(Yt.14.42).	
fracarə nāma ahii	پیشرو نام من است
aipicarə nāma ahii (Yt.15.45).	پسرو نام من است.
ciθrā miθrahe fraiiianā	خاندان‌ها دوستداران مهربانند
yasə.təm da'iiūm ācrrii ii	آنگاه که او بر سرزمینشان نظر کند
yaθa hubərətō baraiti	با کسانی که با او نیک‌رفتارند مانند خودشان رفتار می‌کند
paθanā jafrā gaōiiaotē	دره‌های (آنان) برای چرا فراخ است
āaṭ huua pasu vīra	پس خدم و حشم آنها
vasō.xšaθrō fracaraite	به میل خود پیش روند.
(Yt.10.112).	
təm yazata	او را (بهرام را) را ستود
yō ašauua zaraθōōtrō	زردشت اشون
vōr-θraynahe paitm ranahi	به اندیشه پیروزمند
vərəθraynahe paitc cacahi	به سخن پیروزمند
vərəθraynahe paitš šīiaoθne	به کردار پیروزمند
vərəθraynahe paiti fruuuāke	به خطاب پیروزمند
vərəθraynahe paiti pāuuuāke (Y.14.28).	به پاسخ پیروزمند.

۳-۲) در برخی نمونه‌ها، دو واژه هم‌ریشه با پیشوندهای متفاوت آمده‌اند:

۱. برای ترجمه‌های شواهد مهریشت نک Gershevich, 1967.

yaθa vaēm **humnnq̄hō** چنانکه ما نیک‌اندیش
frmmnnq̄hccca uruuāzəmna **hmmnnq̄hmma** شاد و مسرور و پر امید
vanāpa pīsp p̄ harəθā (Yt.10.34). چیره شویم بر همه دشمنان.

auua pairi iiii z i m **jasat** (بانگ هوم) بر پیرامون این زمین فرود آمد
vījasāt vīspāiš auj i = aršuuān yāš hapta در هفت کشور پراکنده شد.
(Yt.10.89).

yeḡhe darəyāciṭ bāzauua او (مهر) که بازوان بلندش
fragrəβæti mia..a ḡḡaḡhō گرفتار می‌کنند پیمان‌شکن را
yaṭciṭ ušastaire hiṅōdōdō **āōuruuāieite** (پیمان‌شکن) حتی اگر در رود شرقی
(Yt.10.104). (است) گرفتار شود.

۳-۲-۳) در برخی نمونه‌ها، یک واژه، یکبار با پیشوند و یکبار بدون پیشوند به کار رفته است:
kana θaḡm yasna **zzz āne** با چه ستایشی تو را بستاییم؟
kana yasna **frāēzā. e** (Yt.5.90=Yt.15.54). با چه ستایشی تو را پرستش کنم؟
(مولایی، ۱۳۹۲: ۱۱۴)

ana mmmnasna **yazaēša** با این ستایش مرا بستای
ana yasna **frāiīazaēša** (Yt.5.91). (مولایی، ۱۳۹۲: ۱۱۵) با این ستایش پرستش کن.

ššta bā ymnhacahi (ای ارد) خوشا آنکه تو همراهی‌اش می‌کنی
ḡta ḡḡ ḡ upḡḡhcchhi (Yt.17.7). و مرا همراهی می‌کنی.

۴-۲-۳) در برخی نمونه‌ها، دو واژه هم‌ریشه، یکبار با پیشوند و یکبار بدون پیشوند به کار رفته
اند:

yeḡhe hazaḡrəm yaxxiti ḡaḡا به او (به مهر) هزار ادراک
fradadaṭ ahurō mazdāḡ عطا کرده است اهوره‌مزدا
baēuuarə dii θrnnam ddi θre (Yt.10.82). (و) ده‌هزار چشم برای دیدن اطراف.

yim **āaraṭ** kauua šīšt āsōd (آن گرز) که حمل کرد کی گشتاسب
arəna haēnaiiā caēšəōnō در حال پادافره کردن سپاه دشمن

tā auuāda jrjj j m **nrrrrrāt** (سوشانس) با آن (گرز) دروج را برآند
aṣahe haca gaēθābii (Yt.19. 93). از جهان اشه.

aṣəm **staoiti fruuuuuuuō** اشه را بستاید، در حال ستایش
hmmatana hxxtaca huuarštaca (HN.1.7). با اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک.

۳-۲-۵) در نمونه‌های زیر، واژه یا واژه‌هایی دوجزئی آمده‌اند و واژه‌ای هم‌ریشه با یکی از آن دو جزء به‌کار رفته است:

hiiat daēnā (مردمان) دئناهای (خود) را

vahšštē **uujēn** mižēē به بهترین پاداش بپیوندند

aṣā.yuxtā با (کرداری) که آنها را به واسطه اشه به هم پیوند داده است

yāhī dēmāmāpā (Y.49.9). در تقسیم کردن (نیکی‌ها)، ای جاماسب.

yō **arəzəm fraṣāuuaiiēti** او (مهر) نبرد را بیاشورد

yō arəze paiti hiitaiti او به جنگ ایستد

i ō arəze paiti hištāōnō او در حالی که به جنگ ایستاده است

frā rascanc sc aṇdaiiēti صفوف (دشمن) را درهم شکند

yaozəṇti kīske karanō برآشوبد همه کرانه‌های

rasōanō **arōzō.ṣūtahe** (Yt.10.36). صفوف آشورده از جنگ.

yazata zaota ās.. yasnō ستایش کرد (هوم، آن) روحانی سریع در ستایش

bərnzgggōō bərəzata vaca بلندآواز به آواز بلند

zaota ahorām **mzdāi** به عنوان روحانی اهوره‌مزدا

zaota aməṣanəm spəntan. m به عنوان روحانی امشاسپندان.

(Yt.10.89).

nōiṭ mašiiō gaēθiiō stē هیچ مردی در جهان مادی

aōōō**surunaōiti gaoṣaiee** با دو گوشش به آن قدرت نمی‌شنود

yaṭa miθrasciṭ ā aurniāuuō که مهر مینوی

sruṭ.gaoṣō hazaṇra.yaxxiti (Yt.10.107). شناگوش هزار ادراک.

yō **dēēnddōōdēēniii āi** او (سروش) نمایانگر دین است برای دین
 ahiāi **i ēēnmmaēsmiaṭ** برای او دین را نمایان کرد
 ahurō mazdā aṣauua (Yt.11.14). اهوره‌مزدای اشون.

haōō t ōmciṭ yim kərəsānīm هوم آن کرسانی را
 apa **xšaθrəm** niṣāḍaiiaṭ از شهریاری خلع کرد
 yō raosta **ošaθrkkāmiia** (Y9.24). که نالید در طلب شهریاری.

āsu.xṣuuaēβəm **xṣuuiii .zāzəm** (تشترا را می‌ستاییم)، شتابان تیزپرواز را
 yō auuauuaṭ **xṣuuaēōō vazaitē** که تند پرواز می‌کند
 auu1zraiō vourukaṣəm بر دریای فراخکرد
 yaṭa tiyriṣ mainiiuuasā مانند تیر مینورفتاری
 yim aṅhaṭ ərəxṣō xṣuuiβi.iṣuš (Yt.8.37). که آرش شیواتیر انداخت.

۳-۲-۶) نمونه‌های دیگر:

nōiṭ mōi **tāttā** txṣmaṭ aniiō نه من شبانی دارم جز شما
 aṭā iii **ṣaṣtā ūūhū ūāūūūā** (Y.29.1). پس پدیدار شوید بر من با شبانی نیک.

nōiṭ **ərəžaiiii iiriiiāi iii** برای آنکه درست زندگی می‌کند، امیدی نیست
 nōiṭ fṣuiientd drdguuasū pairī و نه برای شبان در میان دروندان.
 (Y.29.5).

spəntəm aṭ θβā می‌اندیشم که تو مقدسی،
mazdā ēṅhhī ahurā ای مزدا اهوره،
 hiiṭ mā vohū آنگاه که او با اندیشه نیک
 pairī.jasaṭ **mnṅṅhā** (Y.43.7). به سوی من آمد.

hmnatanəm hxxtanəm huuarutanmm' iadacā aniiadacā/ **vərəziimmmmmā**
uāuu. rəznnnāmcā/ mahī aibi.jar.tār// naēnaēstārō yaṭ.nā vmhmmmmahī
 (Y.35.2).

ما خوشامدگوبان اندیشه‌های نیک، گفتارهای نیک و کردارهای نیک هستیم که این جا و جای
 دیگر انجام داده می‌شوند و انجام داده شده‌اند، زیرا ما نکوهش‌کنندگان خوبی‌ها (چیزهای
 خوب) نیستیم (میرفخرایی، ۱۳۸۲: ۴۳).

nī aṅtarə zaṃ asmanəmca	(اگر یاری فروشی‌ها نبود) از (آن) دو مینو،
drujā maniuuā hazdiiāt	دروغ اندر دو جهان جای گرفتی؛
nī aṅtarə zaṃ asmanəmca	از (آن) دو مینو،
drujā maniuuā vaoniiāt	دروغ اندر زمین و آسمان غلبه کردی؛
nōiṭ pascaēta nnnō vañiāi	آنگاه غالب به مغلوب
upa.daiiāt aṅrō mainiiuš	تن در نادادی، انگره‌مینو
spəntāi iainii auue (Yt.13.13).	به سپندمینو (نک. مولایی، ۱۳۹۲: ۹۲).
tūm aēšāṃ tš iazəngm	تو دشمنی دشمنان را
tūm aēvā abešāṅhammm	تو دشمنی زیانکاران را
tbaēšā sciṇdaiiehi	در هم شکنی،
sciṇdaiia ašauuajanō	در هم شکن کشندگان اشونان را،
huuasōō ahō hōrāōōō	نیکاسب هستی و نیک‌گردونه،
zauuanuusuaah (s(r((Yt.10.76).	سودرسانی چو خوانندت و نیرومند.
m(rəṅcaite vīspāṃ daiṅhaom	نابود کند همه کشور را،
iair iii ii θrdddrrdd sddama	مرد پست پیمان‌شکن، ای سپیتمان.
yaθa satəō ḍaḍḍaḍanaṅ.	به اندازه صد تاریک‌اندیش
a, 2a00atlašau. a.jacitv	اشون‌کش است.
miθrəm mā janiīā spitama	پیمان‌مشکن، ای سپیتمان،
mā yim druuaatāṭ pəṛəsāṅhe	نه آن که با دروند بستی،
mā yim xvādaēnāt ašaonaṭ	نه آن که با بهدین مؤمن
uuaiīā zī asti miθrō druuaatāēca ašaonaēca	زیرا هر دو پیمان است، هم برای
(Yt.10.2).	اشون هم برای دروند.

واژه aša. aja صفت است در حالت نهادی مفرد مذکر از ستاک -ašavajjan. جزء دوم این واژه ریشه -jan است. janiīā فعل تمنایی دوم شخص مفرد است از ریشه -jan. ضمن اینکه ریشه jan در واژه ašauua.jacitv به معنای «گشتن» و در فعل janiīā به معنای «شکستن» (پیمان) است.

huzāmzzzzzznnəṭti (Yt.13.15). (زنان) نیک‌زاینده می‌زایند.

ama ahmi amauuastəōō به نیرو، نیرومندترین هستم

vərəθra ahmi vərəθrauuastəōō (Yt.14.3). به پیروزی، پیروزمندترین هستم.

در نمونه زیر، یک صفت عالی به همراه صورت مطلق آن آمده است:

təm amauuaṇtəm yazatəm این ایزد نیرومند (و) پر قدرت را،

ūūrəm dāuuhu suuttəm که در (جهان) آفریدگان نیرومندترین است،

miθrəm yazāi zaoθrābiiō (Yt.10.6). مهر را، با زوهرها خواهم ستود.

در نمونه زیر، یک صفت مطلق در حالت مضاف‌الیهی مفرد آمده و صورت عالی آن صفت، مضاف است:

yatās mašiiānəm vərəθrauuannmm (فریدون فره را گرفت)، که شد در میان

مردمان

vərəθrauuastəww ainiōō zaraθuštrāt پیروزمندترین پیروزمندان، جز زردشت.

(Yt.19.36).

āaṭ frašūsaṭ zaraθšštra ar. uuuī sura anāhita ... auuaṭ mnnnggh mnnmma:

. ō maṃ stauuāt kō yazāite (Yt.5.7).

آن گاه فراز رفت اردویسور ناهید ای زردشت... با اندیشه‌اش این چنین اندیشنده: که مرا بستاید، که مرا بپرستد؟

۳-۳- نمونه‌های مانوی

۳-۳-۱) در برخی نمونه‌ها دو واژه هم‌ریشه در کنار هم یا با فاصله کم آمده‌اند که باعث تکرار حروف می‌شود.

در سه نمونه زیر، واژه‌هایی آمده که بازمانده یک ماده اسمی واحد در ایرانی باستان، یکی با پیشوند و یکی بدون پیشوند هستند:

pp pap pa s anjīwagīōt 0 و با رهایی بسیار

00āsād baēē nd سست شود

harw band pddaand 0 هر بند (و) پیوند

xx nxxxxban x x bnndnnnān(AR.1.a.1) و پوشش بندستان.

mas amar āsāh 0 نزدیکتر بیا،
 paš ša fīft a bf zarīg به شادی بی‌زاری،
 ud **huārām** ma sanāh 0 و آرام میاسا،
 pam maanēn **ārām** (AR.7.6). به آرامگاه مرگ.

āfrīd dd istāwād bawāh mnnzāwrr **henzāwrr**, bay rššan dd iirba iia r, mard
 usuurīu (cu.17: 155).
 آفرین‌شده و ستوده باد این نیروی نیرومند، بغ روشن و ثوابکار، انسان کامل.

در نمونهٔ زیر، واژه‌های āffft و paiii ft بازماندهٔ یک مادهٔ مضارع در ایرانی باستان، با دو پیشوند
 مختلف هستند.

ud **āffft** ud **piiii ft** 0 آشفته و پرتلاطم شد،
 cawāōōn zrōh paw warm چون دریا با موج
 dd dard awwa0t 0 و درد انباشته شد
 γγ γan γ rīγ ii gān. nd (AR.1.13). تا نفسم را نابود کنند.

gōnyāg ast tu **krnnnβ ββ βββββām** mītu **knnnnnān**(bk.1: 117-118).
 زیباست رخسارت و بزرگ است این کردارهای تو.

ud tu ay man **nnnān**0 و تویی محبوبم،
 dd handām **frhlf**. محبت اندام‌هایم،
 ud nar manohmed 0 و دلیرانه اندیشه،
 man hanmā iihr ag (AR.6.53). و اندام (و) چهرهٔ من.

ud **wwdēnd** 0 و بازگردند
 ēēwān hāmcihrag. دیوان هم‌سرشت
 pad harw zēndān 0 به هر زندان
 ud maran **wwdnnn**(AR.8.11). و جولانگاه مرگ.

مادهٔ مضارع -izward یکبار در صرف سوم‌شخص جمع و یکبار در اسم مصدر izwaršššn به
 کار رفته، بنابراین این نمونه مطابق دسته‌بندی بلاغت فرنگی مصداق polypton است.

harw ēē abar hawīn zamīg 0 هر که بر زمین آنها

sanēd dd zānēd بر آید و داند
wwwāw pad had dīda n d رخسار او را ستاید،
wwwāwgg ud kirbakkar (H.1.48). ستوده و نیکوکار.

u-... sā nāh 0 و که مرا بر گشود،
m mrdādžnn šahr به آن شاد شهر
ūū-w bawāh dādfft 0 که مرا بود شادی،
ađ hamag mānendān (H.5.c.4). با همه مقیمان.

tu pidar, تو پدر،
pattāb cē harwīn ,attāb, پرتو هر پرتو(ی)،
, ē harwīn pttt ābrmnnnān, زیرا پرتو هر روشنی
až tu dādād d nnnnnād (Durkin- از تو تابد و روشنی دهد.
Meisterernst & Morano, 2010: 159).

در این نمونه، افزون بر جناس اشتقاق، میان دو واژه ēē (کسره اضافه) و .. (زیرا) جناس تام وجود دارد.

pp pap tp bast ppppp p (ای نفس)، به وسیله تو بسته شد دیهیم،
ō har. īn ššš šanīn به همه دشمنان،
šš bšš ā ša s dd dddhhhāh 0 و آشکار شد و پادشاهی کرد،
paž žamanīn mmmddfft (AR.6.56). در ساعات ستمگری.

rnnnnhē ī az šahr ī raaanān, (تو) روشنی از شهر روشنان،
ēē-t abrxxt, که (پدر بزرگی) تو را افروخت،
nššān ī šnnnān, (چو) نشان روشنی،

ī xwad wāxš istāyīdag andar lll ī ī که خود روح ستوده است در دل سعادت‌مندان.
farrxxīdārān (c..... ..

.rīst a. ar, nwwēn ud nwwrggnxxwēēēē (bu.3: 125).

خوش آمدی، ای نخست و نخست‌زاده نخستین!

تکرار سه واژه هم‌ریشه به صورت پیاپی، آشکارا عمد بلاغی و به نیت ایجاد جناس اشتقاق است.

ī ti ī stāyām yōōā.
f tf āf frā mm rānī.
rnnnrizzārrrōz b,,,
rnnnrizzārrrōz b,,,
xwadāy Mānī agrāw nām-ā (cu.10: 154).
تو را بستاییم ای عیسی،
تو را آفرین کنیم، ای مانی.
روزِ رخشان روشن شد،
روزِ رخشان روشن شد،
ای خداوندگار مانی، ای پرآوازه.
تکرار سه واژه هم‌ریشه به صورتِ پیاپی آشکارا عمد بلاغی است. ضمن اینکه جمله دوبار تکرار شده است.

ādad drddrrrr,
. rddēnāg ī hamāmēēn (cu.41: 159).
آمد سلامت‌بخش،
سعادت‌بخش همهٔ دین.

ōh dssst ud drrārmrrrr,
ašāh tšš ša hr ī nšš,
uīu huu uān ua u tu uahūbust,
ī hamāmdrrārmhh
u-,ān t,, , wadāy ī dššā rmrrrr,
mīm hm marā (bt.3-4: 124).
ای محبوب، ای دوستدار،
ما تو را، ای مُلک نو،
دیدیم و تو را آرزو کردیم،
ای سراسر محبت.
و ما تو را، ای خدای دوستدار،
شاد دیدیم.

mehmān yazdān zādag nwāžēd ō āxwaran bayānīg. nwāffft isii nǰ iirā zēd
(ax.2: 107).

مهمان یزدان‌زاده را نوازید به ضیافت بغانه. اقامتگاه درخور آماده کنید.

dddārēn((ē0 0
ppsp zpnps ppp an..
... pahrag 0
ud phhrbbān a(an(((AR.3.b.2).
...کاش گذرانند
(از) مرز همهٔ نواحی
... دیده‌بانی
و دیده‌بانان همیار.

(((t((r (yān 0
ian nisā ī chlrhhhhchlrfft,
až haiīn iz iā yān 0
dd a, hari īn zēndān (AR.6.42).
و به تو ای محبوب،
نیک‌چهری درخشان چهارم،
از آنان راه بنمایم،
و از آن زندانها.

بررسی تحولات صنعت جناس اشتقاق در متون ایرانی میانه غربی ... ۱۶۱

dd harwīn bssssnān 0 frββēēnd ūū ... و همه بوستان‌ها بو پراکنند که... (H.1.38).

در نمونه‌های زیر واژه‌های هم‌ریشه با واژه zōr بکار رفته‌اند:

zss h ū ouāl dd ای نیروی نیرومند،
bīr ff f razānag, ای حکیم و فرزانه،
harw bayān ršš anān, همه بغان روشنی،
tu rāu uuuu.1: 106). برای تو... .

nuu zōr dd nōg fraaāšššn az zōr zrrmnnd, nōg āfrīn dd nōg istāyššn az wahšan ša hršyār (cr.12: 151).

(آید) نیروی نو و یاری نو از نیروی نیرومند، آفرین نو و ستایش نو از بهمن شهریار.

در نمونه‌های زیر دو واژه sarhang و sar پشت سر هم آمده‌اند:

tē hē sar ud sarhangē āhaār ī naa تویی سر و سرهنگ، اورنگ‌دار دلیر.
(cm.2: 144).

aa astāyēō ō t ōō بستاییم تو را،
sārār ī hddadag, سالار نیک‌بخت،
rāyēnāg-pān ī pa p priyī, راهبر ما به عشق،
u-mān sar ud sarhang ī nē,, و سر و سرهنگ دلیر ما،
ddd īdrhr,, پدر مهربان،
u-,ān ,ā , ī ,, ārmīgar (cr.2: 149). و مادر مهربان ما.

u-m ddddd bdd tārd 0 و دیدم که تاریک بود،
ōō rōōan andar nest و روشنی اندر آن نیست.
durcihr pad dddn 0 بدچهر به رخسار،
ēē sēzēēn pad cihrag (AR.8.12). و هراس‌آور به چهره.

dd az āyaē hē0 0 و من آمدم،
ūū až bazakkar bžžān, تا از بزه‌گران برهانم
až dard krrān 0r00t 0 از درد برهانم
ud tu zird Orrān šā(ī(t (AR.6.64) و دل تو را شادی فراهم کنم.

frawawt waw awž bayānī,,	(مانی) پر کشید به اعجاز الهی،
čawāwwn wrwvīry dd dīdan	مانند آذرخش تندرو و شهابی درخشان و پرشتاب،
ndsānddddag,	
ō bāii stšn šībah rššnš	به راه روشن کهکشانی،
mm māhrrdūūn,	و گردونه ماه،
amwardan bayānīg (p.1 : 74).	انجمن بغانه.
ūūūū ud hhhāhhhd kanīgrššan,	ستوده شده و ستاییده شود دوشیزه روشنی،
sar ī wswān whhān (c.1: 32).	سرچشمه همه حکمت‌ها.
u-šān pad paxxšar dārēn,, č-n ēē wwēš wwdāwnn ud wwadāy dārēh, dd tīrsēnd framān īg aēē šān dddārādan, dd ō ēn nihffta fīhān dd uuz urgīhān uuhurīuanu fūān pad ppsp zamān azšš ašnašš n((....	
انها را بزرگ دارند، مانند کسی که خداوند و خداوندگار خویش را (بزرگ) دارد، و بترسند از عمل نکردن به فرمان آنها، و از تحریف کردن این رازها و بزرگی‌ها که همواره از آنان شنوند.	
۳-۳-۲) در مواردی واژه‌های هم‌ریشه در یک بند نیامده‌اند، بلکه در بندهای پیاپی دیده می‌شوند. در این موارد به دلیل فاصله این واژه‌ها نمی‌توان از جناس اشتقاق سخن گفت، اما آشکارا قصد ادبی در کار بوده تا با تکرار واژه‌های هم‌ریشه در بندهای پیاپی ارتباطی میان آن بندها ایجاد کنند.	
mas awar āsāh 0	نزدیکتر بیا،
paš ša fīft a bf zarīg	به شادی بی‌زاری،
uu huārām hhhāhh	و آرام میاسا،
pam maanēn ārā..	به آرامگاه مرگ.
ma wwwdāh ēē ēē nāh 0	بازمگرد و مبین،
tanbārēn cihrag	چهره تن‌ها را
ēē ēēēnd paž žžžžā r 0	که آسایند به دشواری.
hawīn aš šīršāmagān.	با دوستانشان
ōō ōōnōh ōōōrrdēnd 0	و مبین که باز می‌گردند،
pad harwīn āžžn	به هر بازایی

pp pap harwīn hawān 0
mm tāmāg zēndān (AR.7.6-8).
pp paryābēp pspā0 0
āuur uu **bbnās**
ō hawīn harwīn 0
00 paō hō ō **ānēnd**.
ud **bbnēēēd** burzwār 0
aδ harwīn **mānnnnān**
nnnhm as0ān 0
0aēēni ni i ūsār ž žar3 (AR.7.19-20).
angaš ršša nān 0
ōiyānag pad āxšaδ
dah-mm **āwar dd dufreddād** 0
.a d haw īn dāhdā n.
γ γan γ rīγ xwadāy 0
..nā rāh u-p p awwžah
u-m **hō frddādāh** 0
δaδ yān mmmānīn (AR.1.1-2).
(((an (rī(tirsā0 0
až hawīn **cihrag** dīdan
dē bdd ādas 0
pad hawīn **ffffff**.
cē harwīn **durcihr** 0
ud **ēēēēē** až..
mm manmh**cihrag** 0
nnst dad hadīn tanbā r dAR.1.16-17).

و به هر رنج،
و زندان‌های خفقان‌آور.
و در برگیرد هراس،
آتش و ویرانی
همه آنان را
که در آن مقیم‌اند
و ویران شود بلندا،
با همه مانستان‌ها.
و همه آسمان‌ها،
فرو افتند به ژرفا.
ای محبوب روشن‌دار،
به بخشایش
نیرو و یاری‌ام ده،
به همه پاداش.
به نفس من ای خدا،
سامان ده و پاسخ گو
و یاری‌ام کن
در میان دشمنان.
و نفس من ترسید،
از دیدن چهره آنان
که آشکار شدند
به هراسناکیشان.
که همه بدچهرند،
و هراسناک از ... ،
و چهره مردم (انسان)
(نیست به تن ایشان).

dd hard īn wwān 0 و همه دیوان،
 axšendān **dēbhrnān** جباران خشمگین
 payrēēt hē ēaē t ars 0 گرفتند مرا به ترس،
 00 0ar0ā wād pad anūgīft. و به هراس افگندند مرا به رنج.
 dd awwawt hawān **dēbhr** 0 و انباشته شد خشمشان،
 cawāoon zroh āuurēn چون دریای آتشین،
 pp paprāwt waw hāwendag 0 و برخاست امواج جوشان،
 ēē ē ēan nēēēhē nē ēAR.1.18.19). تا مرا در بگیرند.

ii ist ānān pad zāwar 0 و ستانم به نیرو،
 dd ndddndān daf fr ihī.t. و در آغوش کشم با عشق
 ud **wānān** p pašššt 0 و راه نمایم به مقام،
 i ii yāg āfrīdg. به جایی آفرین شده.
 dd hd dddararyā0 0 و آن پدر ارجمند را،
 yāwēdān ti ni iā yān جاودان به تو نمایم
 pp pap pawāg pādbārag 0 و به جامه پاک
 parwān **ddvānān** (AR.6.67-68). به پیشگاهش راه نمایم.

۳-۳-۳) مواردی که فاعل و فعل هم‌ریشه‌اند:

dd čōn **nrrārrrr** rr pad xēē š nēz, ānīh, az rang ī gōnag-gōnag pahklar
nēēāēēē (y.54: 76).

و مانند نگارگری است که با مهارت خویش از رنگ(های) گوناگون پیکر نگارد.

tu tu ay, **rddwrr** šahrδār, تو، تویی شهریار مهربان،
 abar man-žž**rdd** dd ākkkk ka r kbk.2:118). بر من نیز مهربانی و آمرزش کن.

در اینجا صفتی که به فاعل جمله نسبت داده شده با فعل هم‌ریشه است.

ēna, ā yēd **rzzēnāg** ī ii ,ān, اینک آید روشنگر دلان،
 bazgag ī **rnnnn** چراغ روشن،
 ēē tāriḡān xwad **rzzēnēd** (cl.1: 142). که ظلمات را خود روشن کند.

ānānd az senān **ānānān**, آیند از سه تنی که خواهند آمد،
zīēē nāgān ī-mān gyān (cp.1: 147). زندگی بخشان جانمان.

u-mān abaxšāyddn **dddšš āram** abar kun, بر ما بخشایش و محبت کن،
xwābar ī hamāg **dr̄rāramhh** ای مهربان سراسر محبت،
u-mān hammšš ššš šbā gān ma hangār و ما را همدست آشوبگران ندان.
(bt.3: 124).

در این مورد در صفتی که به فاعل نسبت داده شده، واژه‌ای هم‌ریشه با فعل جمله آمده است. از
«مهربان سراسر محبت» تقاضا می‌شود که «محبت» کند.

āmužd abar amah rššānš ما را بیامرز ای روشنی،
āmuždr̄rr dd axšādag (M.N.276). ای آموزیدار و بخشایشگر.

۳-۴) نمونه‌هایی از جناس شبه اشتقاق در ادب مانوی:

frēštag ō ardāp p ad **nndrrwāz wāt** (e.1: 34). رسول (مانی)، صدیق را به هوا برد.
wāst از ریشه **OIr.*vad-** به معنای «راهنمایی کردن» است. wāz در جزء دوم واژه
andarwāz از ریشه **OIr.*waz-** به معنای «حرکت کردن، وزیدن» است. اما به دلیل شباهت
تلفظ ممکن است هم‌ریشه به نظر برسند.

kākkk kākkk k tk kkz krkī,t, قدوس قدوس بر بزرگی تو،
ddsd dīdan abar,,,, برترین همه رخسارها.
h,, fhrīft f **nnānnmemnā ā** (ag.4: 92). ای زیبایی درخشان بی‌شمار.

hauīn uusa u zarg0n 0 تاج گل سرسبز آنها (بهشتیان)،
yāwēdān nē ēēēēsē ēē جاودانه نخوشد
dd amyāstag pad **nīānīt** 0 پیوسته با درخشش،
pad **nnāgāg** gōnag (H.1.22). به رنگ‌های بیشمار.
شباهت دو نمونه اخیر قابل توجه است.

nžsāžžg grīw p pawāž,,n, نفس را آماده تطهیر کنید،
ud im **rāzrāt** žžž dārēd (ax.3: 108). و این راز راست مقدس را نگه دارید.
rāšt از ریشه **OIr.*rād-** و به معنای «آماده کردن» است. rāz از **rāzan-** اوستایی است.

tābāp paw wan wwāstī,t, تابید بر من پاکی،
 mmmiiii ri i i nn mān (cv.9: 161). شادمان کرد اندیشه‌ام را.
 OIr.*¹man- man ضمیر اول شخص مفرد است و از manā O.. آمده است. mānag از ریشهٔ OIr.*¹man- به معنای «اندیشیدن» است.

abāž āsāh, pad mnn mānāh (cv.16: 161). برگرد، به نزدم بمان.
 man ضمیر شخصی اول شخص مفرد است و از Ommānā آمده. mān- از ریشهٔ
 OIr.*²man- به معنای «ماندن، صبر کردن» است.

این مورد و نمونهٔ پیشین (که در بندهای ۹ و ۱۶ یک متن آمده‌اند) آشکارا به هم ارتباط دارند و تکرار جناس شبه‌اشتقاق (و البته نغمهٔ حروف) با استفاده از ضمیر شخصی man و ریشه‌های مختلف OIr.*¹man- عمدی است. جالب اینکه مشابه این جناس شبه‌اشتقاق در متن فارسی میانهٔ زردشتی بُندَه‌شَن (bun-dahššn) نیز آمده است:

ayāb mān mānāg, ī har, tis andar mānēd (Pakzad 2005: 1.a.7).

یا بمانند خانه‌ای که هرچیز در (آن) بماند (بندهش، ۱۳۶۹: ۴۰).

واژهٔ mān بازماندهٔ dāmāna- اوستایی است. واژهٔ mānāg از ریشهٔ اسمی OIr.*¹mana- به معنای «هیئت ظاهری» (یا از ریشهٔ OIr. mān- به معنای «شباهت داشتن») است. مادهٔ مضارع mān- از ریشهٔ OIr.*²man- به معنای «ماندن، صبر کردن» است. باید توجه داشت از نظر نویسندهٔ متن میان این واژه‌ها جناس اشتقاق (و نه شبه‌اشتقاق) وجود داشته، زیرا نویسنده بنا بر اشتقاق عامیانه این واژه‌ها را هم‌ریشه می‌پنداشته است.

۴- نتیجه‌گیری

صنعت جناس اشتقاق در متون ودایی، ایرانی باستان و ایرانی میانه بکار رفته است و در ادبیات فارسی نیز رایج بوده است. در بلاغت فرنگی، سه صنعت ادبی با جناس اشتقاق در ادبیات فارسی مرتبطند. یکی از آنها صنعت paranomasia است که معادل جناس به معنای آن در ادب فارسی است و جناس اشتقاق را هم در بر می‌گیرد. دیگر figure etimologica است و آن نوعی از جناس اشتقاق است که در آن مفعول جمله با فعل خود هم‌ریشه است. سوم polypton است و آن آوردن صرف‌های مختلف یک مادهٔ اسمی یا فعلی است. صرف ماده‌های

اسمی البته تنها در زبان‌های صرفی و نه در زبان‌های تحلیلی رخ می‌دهد و در زبان‌های فارسی میانه و فارسی که زبان‌های تحلیلی‌اند، موضوعیت ندارد. آوردن صرف‌های گوناگون یک ماده فعلی می‌تواند در زبان‌های تحلیلی هم رخ دهد و در ادب فارسی هم شاهد دارد. نمونه‌های جناس اشتقاق در متون ایرانی باستان و میانه، از جهت شیوه ساخت قابل دسته بندی است. از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: بکار بردن یک واژه واحد با دو پیشوند گوناگون، بکار بردن یک واژه واحد یکبار با پیشوند و یکبار بدون پیشوند، بکار بردن دو واژه هم‌ریشه با دو پیشوند گوناگون، بکار بردن دو واژه هم‌ریشه یکبار با پیشوند و یکبار بدون پیشوند و نیز بکار بردن واژه‌هایی دوجزئی به همراه واژه‌ای که با یکی از آن دو جز هم‌ریشه است. صنعت جناس اشتقاق در ادبیات ایرانی دوران باستان و میانه و نو (فارسی دری) استمرار و توالی داشته است.

کتابنامه

- آذرانداز، ع. (۱۳۹۱). *زیبایی‌شناسی آثار منظوم سغدی، پارسی و پارتی در دوران میانه*. پایان‌نامه دکتري. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابوالقاسمی، م. (۱۳۷۴). *شعر در ایران پیش از اسلام*. تهران: بنیاد اندیشه اسلامی.
- اسماعیل‌پور، ا. (۱۳۸۶). *سرودهای روشنائی*. تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و نشر اسطوره.
- بندهش، فرنیغ دادگی. (۱۳۶۹). گزارنده م. بهار، تهران: توس.
- داد، س. (۱۳۸۵). *فرهنگ اصطلاحات ادبی (واژه‌نامه مفاهیم و اصطلاحات ادبی فارسی و اروپائی، تطبیقی و توضیحی)*. تهران: مروارید.
- منصوری، س. (۱۳۷۸). *صنایع و فنون ادبی و آرایشی هنری در اوستا*. تهران: فروهر.
- مولایی، چ. (۱۳۸۱). *مفعول مطلق در زبان فارسی (تحقیق در حاشیه دستور تاریخی)*. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ۴۵ (۱۸۵). ۹۵-۱۰۲. SID. <https://sid.ir/paper/25919/fa>.
- مولایی، چ. (۱۳۹۲). *آبان بشت (سرود اوستایی در ستایش اردوی‌سور اناهید)*. تهران: مرکز دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی.
- میرفخرایی، م. (۱۳۸۲). *بررسی هفت‌ها*. تهران: فروهر.
- همایی، ج. (۱۳۸۹). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*. تهران: نشر هما.

Abrams, M.H. (2009). *A Glossary of literary terms*. Boston: Geoffrey Galt Harpham.

Boyce, M. (1975). *A reader in Manichaean Middle Persian and Parthian*. Acta Iranica 9. Tehran: Tehran-liege.

- Durkin-Meisterernst, D., & Morano, E. (2010). *Mani's psalm. Middle Persian, Parthian and Sogdian texts in the Turfan collection*. Turnhout: Brepols.
- Gershevich, I. (1967). *The Avestan hymn to Mithra*. Cambridge: Cambridge university press.
- Gonda, J. (1949). *Remarks on similes in Sanskrit literature*. Leiden: E.J.Brill.
- Gonda, J. (1959). *Stylistic repetition in the Veda*. Amsterdam: N.V. Noord.Hollandsche uitgevers maatschappij.
- Humbach, H. (1991). *The Gāthās of the Zoroasterian and the other old Avestan texts*. Heidelberg: Carl Winter. Universitätsverlag.
- Pakzad, F. (2005). *Bundahišn, Zoroastrische kosmogonie und kosmologie*. Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopaedia.
- Sadovski, V. (2009). Structure and contents of lists and catalogues in Indo-Iranian tradition of Poetry (speech and performance in Veda and Avesta). In J. S.Klein and K. Yoshida (Eds.). *Indic Across the Millennia: From the Rigveda to Modern Indo-Aryan: Proceedings of the Linguistic Section, 14th World Sanskrit Conference, Kyoto, Japan, September 1st – 5th* (pp. 153-192). Bremen: Hempen.
- Watkins, C. (1995). *How to kill a dragon: aspects of Indo-European poetics*. Oxford: Oxford University press.
- West, M.L. (2007). *Indo-European poetry and Myth*. Oxford: Oxford university press.

Western Middle Iranian texts and its history in Indo-Iranian and ancient Iranian literature

Hossein Mostafavi Kashani^۱

Abstract

The use of *jenās-e-eshteqāq* in Vedic texts, ancient Iranian texts, and Middle Western Iranian texts is one of the literary devices. *jenās-e-eshteqāq* refers to two or more words with the same root because they have letters in common, while they do not have the same root. Different types of *jenās-e-eshteqāq* in ancient and modern Iranian texts can be classified according to the construction method. Using a single word with two different prefixes, using a single word once with a prefix and once without a prefix, using two words of the same root with two different prefixes, using two words of the same root once with a prefix and once without a prefix, and also using words with two parts together with a word that is co-rooted with one of those parts is one of these types. Other types of *jenās-e-eshteqāq* are also used in these texts. *jenās-e-shebh-e-eshteqāq* is also used in these texts. In cases where *jenās-e-shebh-e-eshteqāq* are used in these texts, the author or poet may have imagined that the words he used are really co-rooted and he used *jenās-e-shebh-e-eshteqāq* in his opinion. *jenās-e-eshteqāq* and *jenās-e-shebh-e-eshtenān* have continued and been sequenced in ancient, medieval, and modern Iranian literature (farsi/dari).

Keywords: Ancient Iranian literature, *jenās-e-eshteqāq* in Iranian literature.

^۱ PhD. in Ancient Culture and Languages of Iran, Tehran University, Tehran, Iran. hmk1368@gmail.com